



مهدی صالحی
گروه فرهنگی

در هشتمین نشست از
نشست‌های بررسی

سینمای ایران و جهان که با حضور بهزاد زهرایی
منتقد و مدرس سینما، اکرم سعیدی، لیلا محسنی
و شهاب‌الدین عالمی هنرجویان «مدرسه نقد» در
محل روزنامه جام جم برگزار شد، حاضران به بحث و
تبادل نظر پیرامون سینمای معنوی پرداختند.

سینمای معنوی یک رویکرد خاص در هنر سینماست که به بررسی و تجسم مفاهیم دینی و معناگرا می‌پردازد. این نوع سینما علاوه بر سرگرمی، عاملی تعالی بخش برای انسان‌های پرسشگر و کمال طلب محسوب می‌شود. این نوع فیلم‌ها با به تصویر کشیدن آیین‌ها و نمادهای دینی، داستان‌های انبیا و اولیا و باورهای ذهنی و فلسفی انسان، می‌توانند تلنگری بر دل و ذهن مخاطب باشند و او را به تأمل و تفکر وادارند. این سینما می‌تواند از طریق استفاده از عناصر و ویژگی‌های خاص، مفاهیم اخلاقی و ارزشی را رواج دهد و تأثیرات عمیقی بر مخاطبان بگذارد. در عصر مدرن و پست مدرن، سینمای معنوی همچنان جایگاه خود را حفظ کرده و می‌تواند باورها و اعتقادات دینی و اخلاقی را به چالش بکشد و انسان‌ها را همچنان به سوی رشد و تکامل هدایت کند.

تعریف و جایگاه سینمای معنوی

زهرایی: در این جلسه درباره نوعی از سینما صحبت می‌کنیم که در جهان همیشه مورد توجه بوده و در کشور ما نیز به دلیل رویکرد فرهنگی و ارزش‌های اخلاقی و مذهبی، جایگاه ویژه‌ای دارد. نکته اول این‌که سینمای معنوی نیاز جامعه است و می‌تواند به آموزش مردم و حفظ هویت فرهنگی در مقابل تهاجم فرهنگی غرب کمک کند. پس به این نتیجه می‌رسیم که برای هر چیزی باید تعریف مشخصی داشته باشیم. آیا برای خلق سینمای معنوی، همه عوامل باید معنوی باشند؟ پاسخ این سؤال در فیلم «محمد رسول‌الله(ص)» مشخص شده است؛ پاسخ منفی است. اگر کارگردانی که خالق اثر است، جان کلام و معنویت را به خوبی درک کرده باشد، می‌تواند المان‌های مختلف را به گونه‌ای کنار هم قرار دهد که پیام معنوی به مخاطب منتقل شود؛ به عبارتی گویا تسلط و اشراف بر مدیوم اولین ارجحیت است؛ به یاد داریم بیشتر بازیگران و عوامل فنی محمد رسول الله(ص) مسلمان نبودند.

محسنی: اولین بار اصطلاح سینمای معناگرا در ایران سال ۱۳۸۳ و همزمان با بیست و سومین جشنواره فیلم فجر مطرح شد. معاون سینمایی وقت، آقای محمد مهدی حیدریان، این اصطلاح را به کار برد. از همان ابتدا، این اصطلاح مخالفان و موافقان داشت و نشست‌هایی در بنیاد سینمایی فارابی برگزار شد. سرانجام به این تعریف رسیدند که معناگرا به معنای حیات است، همان حیات و حقیقتی که انسان را به مسیر رشد و تکامل سوق می‌دهد اما رفته رفته این معنا به مرگ تعبیر و به دنیای مردگان، جهان پس از مرگ، جن و ماوراء الطبیعه و متافیزیک کشیده شد. درواقع، این موضوع با سینمای وحشت خلط شد و نتوانست کارکرد اصلی خود را برای مخاطب داشته باشد. البته بعدها درباره فیلم‌های خارجی معناگرا نیز بحث شد. از معروف‌ترین آنها در آن دوران می‌توان به آثار تارکوفسکی اشاره کرد.

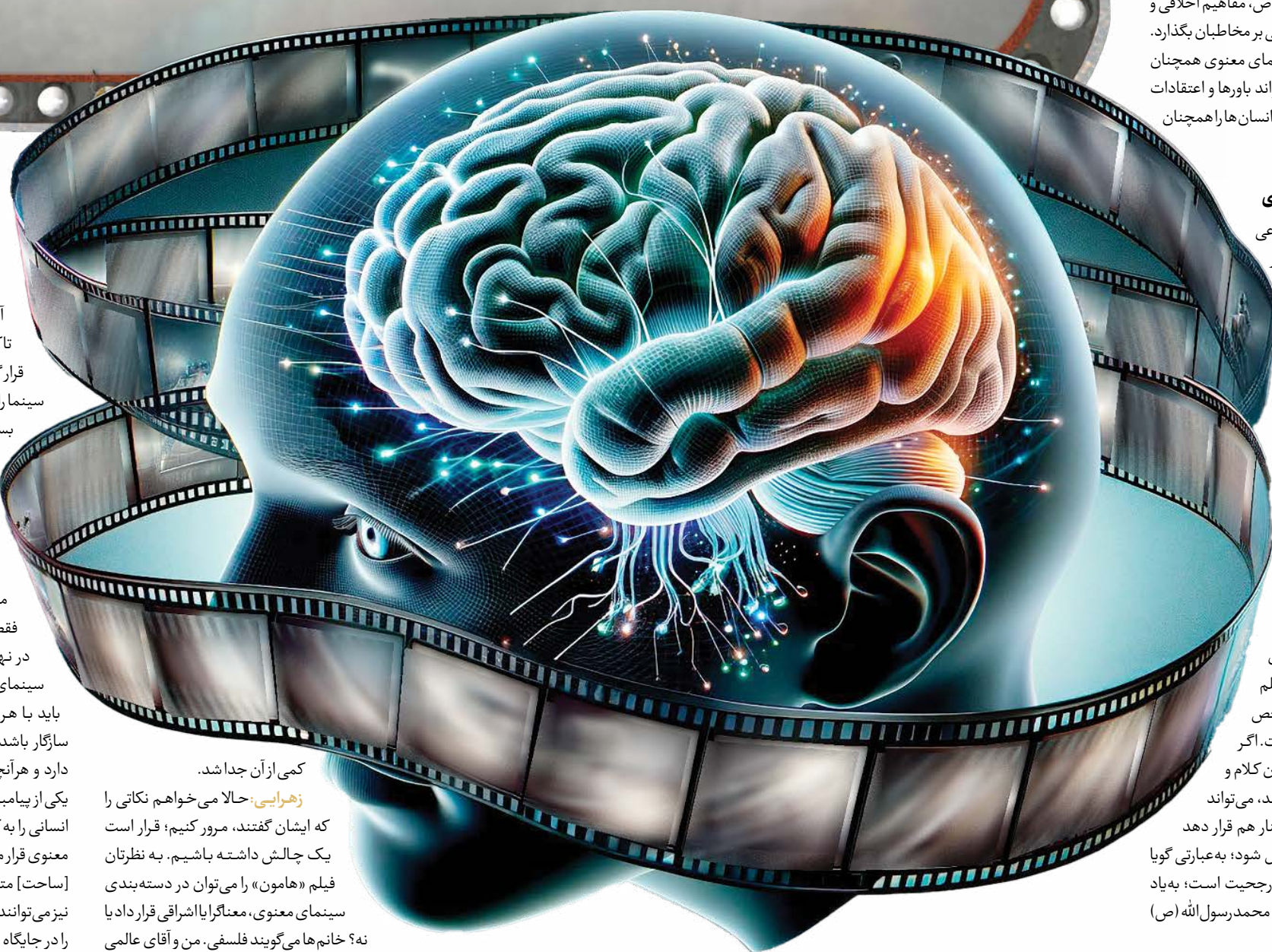
سعیدی: برخی سینما را تنها سرگرمی می‌دانند اما عده دیگری به نقش آموزشی و تعالی بخش آن هم توجه می‌کنند. انسان ذاتا پرسشگر، حقیقت جو و کمال طلب است و فیلم خوب می‌تواند نظام اصلی و ورای آنچه هست را بر ملا کرده و ما را با بینش و بصیرت بیشتری در نگاه مان همراه کند. فیلم و داستان می‌توانند به دیدگاه‌های مذهبی مردم تکانی بدهند و آنها را به چالش بکشند. مک‌نیکول می‌گوید: «سینما نه تنها مرا محفوظ می‌دارد،



زهرایی: اگر کارگردان، معنویت و جهان بینی مورد نظر را به خوبی درک کرده باشد، می‌تواند با کنار هم قرار دادن المان‌های هنری سینما، پیام معنوی خود را به مخاطب منتقل کند؛ برعکس این قضیه هم صادق است: حتی اگر کارگردان معتقدترین فرد باشد اما به فنون سینمایی مسلط نباشد، نمی‌تواند اثر معنوی خلق کند

تجلی سینمای معنوی در عصر مدرن

کارشناسان «مدرسه نقد» در نشستی به تأثیر سینمای معنوی در مواجهه با تهاجم فرهنگی غرب پرداختند



کمی از آن جدا شد.

زهرایی: حالا می‌خواهم نکاتی را که ایشان گفتند، مرور کنیم؛ قرار است یک چالش داشته باشیم. به نظر تان فیلم «هامون» را می‌توان در دسته‌بندی سینمای معنوی، معناگرا یا اشرافی قرار داد یا نه؟ خانم‌ها می‌گویند فلسفی. من و آقای عالمی می‌گوییم معنوی است. فیلم «خانه دوست کجاست»

چطور؟ چهار نفر می‌گوییم معنوی است؛ اشتراک نظر داریم. فیلم «توبه نضوح» چطور؟ همه اتفاق نظر داریم که حتی اگر نخواهد هم، در نهایت به نوعی ضد دین عمل می‌کند. پس به این نتیجه می‌رسیم که شناسایی عوامل سینمای معنوی بسیار مهم است. صرف صحبت از دین و جهان آخرت و مرگ و یا پیامبران و مقدسین یک فیلم را معنوی نمی‌کند.

سینمای معنوی

در مقابل سینمای مدرن و پست مدرن

عالمی: ببخشید، اگر اجازه بدهید یک سؤال ببرسم. ببینید، هم در اندیشمندان غربی و هم در اندیشمندان اسلامی می‌بینیم که می‌گویند این دسته‌بندی فیلم‌ها به سینماگر بستگی دارد؛ یعنی این‌که ترسیم اعتقادات آن سینماگر است، مثل مجسمه‌ساز دوران کلیسا یا معماری که در دوره اسلامی بنایی می‌ساخته، یا آوینی که می‌گوید [فیلم] تجربه هنری آن هنرمند است که در قاب تصویر تجلی پیدا می‌کند. به نظر تان درست است یا نه؟ ما می‌توانیم مثال نقض بیاوریم که مثلا فیلم «الرساله» مصطفی عقاد ساخته شده اما عوامل اصلی فیلم اصلا مسلمان نبوده‌اند و شاید اعتقادی به دیدگاه دینی کارگردان هم نداشته‌اند.



عالمی: به نظر می‌رسد تفاوت دیدگاه مسیحیت و اندیشمندان اسلامی، ریشه در تعریف فیلم مذهبی یا معنوی دارد. مسیحیت معتقد است نسل امروز اطلاعات بصری خود را از رسانه‌ها و فیلم‌ها می‌گیرد، نه از کلیساها؛ بنابراین فیلم‌های مذهبی باید اعتقادات را تقویت کنند مشابه نقش تصاویر کلیساها



زهرایی: نظریه‌هایی که آقای آوینی و دیگر اندیشمندان غربی و شرقی مطرح می‌کنند، تنها نظریه است و نباید آنها را به عنوان اصل در نظر گرفت. نظریه‌ها همیشه نیاز به آزمون و خطا و خروج از فضای تئوریک دارند تا کاربردی شوند و به صورت اصل مورد پذیرش قرار گیرند، پس فی نفسه نمی‌توانند به طور کامل سینما را تعریف کنند و این امر حتی در مورد نظریات بسیار جامع‌تر نظریه‌پردازان و محققان سینما از آرنش‌تاین گرفته تا آرنهایم و کریستین متز و آندره بازن و بوردول نیز صادق است [اما باز هم این سوال مطرح است آیا فیلمی که در رابطه با اسلام باشد، لزوما همه بازیگران آن باید مسلمان و معتقد باشند تا [فیلم] موفق شود؟ یا این‌که این ضرورت در سینما فقط برای کارگردان الزامی است؟

در نهایت، ما باید به تعریفی جامع برسیم که سینمای معنوی را برای مان ترسیم کند. این تعریف باید با هر فیلمی که از انسانیت و معنویت می‌گوید سازگار باشد. نور حقیقت ریشه در تقدس و وحدانیت دارد و هر آنچه از حقیقت و معنویت بگوید، چه زندگی یکی از پیامبران باشد، چه یک فرد معمولی که ارزش‌های انسانی را به کمال می‌رساند، همه زیرمجموعه سینمای معنوی قرار می‌گیرند. فیلم‌هایی که به امداد‌های غیبی یا [ساحت] متافیزیک می‌پردازند، مانند «آهنگ برنات» نیز می‌توانند در این دسته قرار گیرند. این سینما انسانیت را در جایگاه انسان واقعی و اشراف مخلوقات می‌بیند و در پی ترویج آن است.

این نوع سینما ممکن است کم مخاطب باشد اما باید به درستی پیام خود را منتقل کند و بدی‌ها را نشان دهد تا به نتیجه‌ای نیک برسد. درواقع، هنر باید به گونه‌ای باشد که پیام‌های راستین معنوی را به درستی به مخاطبین منتقل کند.

در نهایت، باید به تعریفی از سینمای معنوی برسیم که جامع بوده، تمام این مسائل را در برگیرد و نمونه نقضی در تعریف نتوان برایش مثال زد تا تعریف جامع و مورد وثوق باشد.

عالمی: اگر صحبت شهید آوینی که می‌گوید «حقیقت یکی بیش نیست و سینما خواه‌ناخواه رویکردی به این حقیقت خواهد داشت» را به عنوان اصل ماجرا در نظر بگیریم و سینمای معناگرا را این‌گونه تعریف کنیم، در سینمای کلاسیک که مذهب و ایمان را به وضوح نمایش می‌دهد و فقط به قصه‌های مذهبی می‌پردازد، می‌توانیم این تعریف را جای دهیم.

زهرایی: تعریف سینمای معناگرا که آوینی ارائه داده، شاید تعریف جامع و کاملی از سینما نباشد، ولی سینمای معنوی همین است.

عالمی: اگر به سینمای مدرن نگاه کنیم که با معیارهای مدرن دیده می‌شود و به مسأله ایمان و مذهب پرداخته و سؤال‌هایی مطرح می‌کند، باز هم می‌توانیم آن را در دسته‌بندی سینمای معنوی قرار دهیم.

زهرایی: سینمای مدرن و روایت مدرن در دنیا با توجه به این‌که به مذهب پشت کرده و در جهان بینی خود به یک لاداری گری و سرگردانی رسیده، به این مفهوم خالص مدرن نمی‌توانیم بگوییم معنوی است، حتی اگر سؤال‌هایی درباره ایمان مطرح کند. نتیجه‌گیری‌های این فیلم‌ها را ببینیم که به کجا می‌رسند. اگر یک فیلم مثل فیلم «مهر هفتم» از برگمان مارا به این نتیجه برساند که مرگ زیباست، [باز هم] از دیدگاه فرهنگی و بومی خود [است که] نشان می‌دهد اینها با مرگ روبه‌رو

می‌شوند. شوالیه، سفری به نتیجه‌گیری روایت مدرن نش است یا سرگشته در دنیای سینمای مدرن ابهام و بر نتیجه‌گیری نمی‌کند و ما را چرا که آینه انسان سرگشته دنیای ما می‌توانیم بگوییم **عالمی:** آیا می‌توانیم بگوییم اگر نشانه‌ای از امید در آن باشد **زهرایی:** به نظر من نه. نظریه‌پردازان پست مدرن مکتب هراثر و فرم هنری را د ابهام وجود دارد اما نیست مد و همه چیز را نفی می‌کند. یک فرد نیکوکار را به کمال کلاسیک، فرد نیکوکار مشکلا می‌گیرد، سختی می‌کشد و می‌رسد یا بای آرمان والایش آن می‌دهد و ما می‌فهمیم دارد. این می‌تواند یک فیلم انسان را نشان دهیم که به س نمی‌گیرد، در این نقطه از حیر ابهام و مدرنیته می‌رسیم. د باید روشن باشد، همان طو صریح و روشن است.

محسنی: فیلم‌هایی که به شده‌اند، مؤلفه‌های مشترک کشف و شهود است که [م به واسطه یک خاستگاه در برمی‌گردند. این رویکردی که همه انسان‌ها در وجود رویکرد به دل آگاهی، دل شده‌اند، مؤلفه‌های مشترک در این فیلم‌ها معمولا از ره تعلیق ایجاد کرده و مخاطب آشنا کند. این دنیای دادید سرزمین‌های ناشناخته، فرا که به واسطه یک امداد غیبی قهرمان یا به تباهی کشیه می‌رسد.

کشمکش و شخصیت‌پرد حول قهرمان‌های عادی ام سخت به کمال می‌رسند و پاکی هستند که نمی‌تواند را برانگیزند. دیالوگ‌ها مع هستند. فضا سازی در این مخاطب را هدف بگیرد و از نر باد و طبیعت دست نخورده گاهی ممکن است فیلم‌ها شمایل دینی را نداشته باشد عشق را نشان دهند که د می‌رسد. این معانی معنوی فداکاری و ایثار زیباست. ن کتاب مقدس یا بزرگی باشد. شایسته کلمه اشراف مخلوقه المان‌ها نمی‌توانند معیاری فیلم معنوی باشند.

سعیدی: متافیزیک یا ماو پیرامون خدا و موجودا در سینما، به‌ویژه در ژانر متافیزیکی مانند زندگی پس و شیطان بررسی می‌شوند